

شیوه‌های مبارزه با بی‌عدالتی در نهج‌البلاغه

مرضیه شهسواری^۱

چکیده

اجرا و برقراری عدالت در جامعه مهم‌ترین وظیفه انبیاء و ائمه اطهار علیه السلام می‌باشد؛ امیرالمومنین خود مجسمه عدالت و تا ابد سخنان او راهگشای بشریت می‌باشد. این تحقیق سعی دارد شیوه‌های مبارزه امام علی (ع) با تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود در زمان حکومت خویش را بررسی کند. روش پژوهش تحقیق تحلیلی-توصیفی و با روش اسنادی موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

مبارزات ایشان از سه جنبه مورد تحلیل و تحقیق قرار گرفته است: مبارزه با تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های قضایی-مبارزه با تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های اقتصادی-مبارزه با تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های سیاسی و اجتماعی؛ و در نتیجه راهگشا برای سردمداران و حاکمان جهان است که برای برپایی عدالت باید چطور و چگونه مبارزه کرد و بی‌عدالتی‌های موجود را از بین برد. از جمله اینکه برای انتخاب و نظارت بر کارگزاران و منصب‌داران دولتی در حیطه قضایی و اقتصادی و سیاسی نکات حائز اهمیت بیان شده است.

کلیدواژه

اجتماعی، اقتصادی، عدالت، قضایی، نهج‌البلاغه

^۱ طلبه سطح دو حوزه علمیه، مرکز آموزش‌های غیرحضوری

آدرس پست الکترونیکی shahsawari237997@gmail.com

Orcod: ۰۰۰۹-۰۰۰۴-۵۹۰۷-۲۵۸۳

مقدمه

در نگاه امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، عدالت رأس و هسته اصلی و به مثابه شیره ایمان و سرچشمه همه خوبی‌هاست و ساختن جامعه‌ای که عدالت در آن برقرار است را وظیفه دانشمندان زمان دانسته و در این میان حکومت عادلانه مهم‌ترین عنصر در تحقق چنین جامعه‌ای است. از این روست که امام تنها هدف پذیرش حکومت را احقاق حق و ابطال باطل اعلام فرموده است.

مطمئناً در این راستا باید مبارزاتی انجام شود تا بی‌عدالتی‌های موجود در حکومت از بین برود. در تحقیقات و مقالات گذشته بسیار از عدل امام علی علیه السلام و شاخه‌ها و اقسام گوناگون آن صحبت شده است اما تاکنون از شیوه‌های مبارزه‌ای ایشان با بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های موجود سخن نشده و کم‌تر به این حیطه از عدالت امام علی علیه السلام پرداخته شده است. در این مجال بنده کوشیده‌ام با توجه به سخنان گوهر بار حضرت در نهج البلاغه، شیوه‌های مبارزه حضرت امام علی ع با بی‌عدالتی را بررسی کرده تا راهنما و راه‌گشا برای منصب داران و دانشمندان امروز باشد.

۱- مفهوم شناسی عدالت

عدالت از جمله مفاهیمی است که ابعاد و بزرگی آن، همه افراد بشر را به تحسین واداشته است. انسان از وقتی که خود و جامعه را شناخته است، به ضرورت حضور ارزشمند عدالت در زندگی، برای تعالی خود و اجتماع اش پی برده است. عدالت ملکه نفسانی است که در پرتو آن انسان از مسیر طاعت خداوند گامی پیش و پس نمی‌گذارد؛ در مفهوم اجتماعی رعایت جایگاه واقعی امور و مناسبات اجتماعی و انطباق با اراده حق تعالی و قوانین منتسب به او از ملاک‌های برقراری عدالت هستند.

عدالت از کلماتی است که انسان برای درک مفهوم آن احتیاجی به تعریف ندارد و انسان به صورت فطری مصادیق آن را درک می‌کند و همین فطری بودن آن باعث شده که تعریف‌های

آن در جوامع مختلف بسیار به هم نزدیک باشد. باین حال عدالت نه تنها امری نیکو و پسندیده است که دین آن را محترم و ارزشمند دانسته و هدف ارسال رسل تحقق عدالت و قسط معرفی می شود بلکه اسلام آن را مقیاس و ملاک ارزشمندی مطرح می کند. «العدل اقوی اساس» (عبدالواحد تمیمی امدی، ج ۷ ص ۲۳۶) عدل سنگ زیرین بنیاد اسلام است.

۱-۱ معنای لغوی عدالت

در لغت چندین معنا برای واژه عدل و عدالت ذکر شده است، در فرهنگ نامه معین اینچنین آمده است: «عدل یعنی داد کردن، دادنهادن، نهادن هرچیز به جای خویش، حدمتوسط میان افراط و تفریط در هریک از قوا، انصافاندازه و حد اعتدال» (معین، ج ۲ ص ۲۲۸۲) همچنین واژه عدل به معنای راستی، سادگی، داوری و درستی آمده است. (سیاح، ج ۲ ص ۱۰۱۷)

۱-۲ معنای اصطلاحی عدالت

در اصطلاح، عدالت عبارت است از قرار گرفتن هرچیزی در جایگاه خود و رفتار منصفانه و برابر با دیگران. در فقه، عدالت به عنوان یک فضیلت اخلاقی و ملکه نفسانی تعریف می شود که باعث می شود انسان از انجام گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره اجتناب و به انجام واجبات و ترک محرمات پای بند باشد. در حوزه اجتماعی عدالت به معنای رعایت حقوق افراد و حفظ برابری و انصاف در روابط اجتماعی است.

در تعریف عدل اینچنین آمده است: «العدل: الانصاف و هو اعطاء المرء ماله و اخذ ما علیه». (مصطفی ابراهیم، ج ۲، ص ۵۹۴) عدل یعنی انصاف و این که به هر فرد آنچه اختصاص به او دارد بدهی و از او هر آنچه که باید گرفت بگیری. امام علی (ع) در این زمینه می فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها». (سیدرضی، حکمت ۴۳۷) عدالت، هرچیزی را در جای خود می نهد. مرحوم علامه طباطبائی معنای اصلی عدالت را اقامه مساوات میان امور می داند. لذا در تعریف آن می گویند: «به هر امری آنچه سزاوارست بدهی، تا همه امور مساوی شود و هر یک

در جای خود که مستحق آن است قرار گیرد» (خوانساری ج ۲ ص ۳۰) شهید مطهری نیز عدالت را رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق هر ذی حق به او معنا کرده است. فلاسفه غربی نیز بسته به دیدگاهی که دارند برای عدالت تعاریف متفاوت و تا حدی متضاد ارائه کرده اند. به عنوان مثال افلاطون نیز عدالت را مادر همه فضایل اخلاقی می دانست.

۲- مبانی عدالت از دیدگاه نهج البلاغه

بحث عدالت در اندیشه های سیاسی امام علی (ع) مبحث بسیار گسترده و عمیقی است، در نگاه امام علی (ع)، عدالت، رأس و هسته اصلی و به مثابه شیره ایمان و سرچشمه همه خوبی ها است..

در واقع در نگاه ان حضرت از سویی، عدالت با اعتقاد و اندیشه آدمی گره خورده و از سوی دیگر جمع کننده خوبی ها توصیف شده است. از دیدگاه او مؤمن، کسی است که الزاماً از خصلت ناب عدالت برخوردار بوده و همواره بر مرکب عدالت حرکت می کند. اهمیت عدالت در نزد ان حضرت تا آنجاست که وقتی از آن حضرت می پرسند آیا عدل برتر است، یا جود؟ می فرماید: «وَسُئِلَ (عليه السلام) أَيُّهُمَا أَفْضَلُ، الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ (عليه السلام): الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا؛ وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.» (سیدرضی، حکمت ۴۳۷) عدالت هر چیزی را در جای خود می نهد در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می سازد عدالت تدبیر عمومی مردم است در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است پس عدالت شریف تر و برتر است.

به این ترتیب، می بینیم که امام (ع) نیز عدالت را آنگونه که مشهور است تعریف می فرماید: عدل آن است که هر چیز و هر کاری، در موضع شایسته خودش قرار گیرد اما جود، شیء را از جهت خودش خارج می کند. امام (ع) در مقایسه عدل و جود، عدل را ترجیح داده و استدلال نموده اند که جود و بخشش گرچه خصلتی ممدوح و قابل ستایش است، ولی همه جا کاربرد ندارد و همیشه نمی توان از ان یاری جست. چه بسا که جود و بخشش، سبب برهم زدن نظام

عدالت در اجتماع شود. و در کنار جود، ممکن است حقی از افرادی دیگر تضییع گردد. اما در عدل چنین نیست. اگر حق واقعی هر انسانی داده شود به احدی ظلم نشده و حقی از کسی ضایع نگشته است. لذا عدل در سیاست، اجتماع، حکم و قضا و مسایل مالی حقوقی، کیفری و غیره، محوری است عام که همگان در پرتو آن در امان بوده و از تضییع حقوق خویش، احساس وحشت و اضطراب نمی نمایند. در واقع می توان گفت که عدالت قانون عام و مدبر و مدیری است که شامل همه اجتماع می شود، حال آنکه جود این گونه نیست. پس عدالت برتر است.

در نظر امام علی (ع) جامعه ای که در آن عدل برقرار باشد، جامعه سالمی است و خداوند از دانشمندان عهد گرفته است که برای ساختن چنین جامعه ای تلاش و کوشش کنند و آن را بدون مسئولیت رها نکنند و همواره در راه دستیابی به آن باشند و در این میان حکومت عادلانه، مهم ترین عنصر در تحقق چنین جامعه ای است، به عبارت اخیری اگر حکومت عادلانه نباشد و یا عادلانه رفتار نکند آن جامعه نمی تواند عدالت را در روابط اجتماعی مراعات کند، در نتیجه سلامت جامعه دچار اشکالات جدی می شود، بر این اساس بود که ایشان می فرمود: ((کار مردم به جز به شایستگی زمامداران سامان نمی یابد و در جای دیگری در تبیین حاکمیت این حکومت می فرمود: «همانا زمامدار امین، خدا در روی زمین و بر پا دارنده عدالت در جامعه، و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است».

(خوانساری، ج ۶ ص ۲۳۶) ان بزرگوار به جد معتقد بود که عدالت انسانی، سرچشمه الهی و ریشه در ایمان دارد، و یا به عبارت دیگر عدالت اخلاقی را پایه و اساس عدالت سیاسی و اجتماعی می دانست، از طرف دیگر چشم به انتظار تحقق عدالت را در جامعه ای که ایمان و اخلاق و خداترسی و تقوا در افراد جامعه و رهبران سیاسی آن پرورش داده نشود، خیالی باطل می دانست.

پس با توجه به قداست عدالت و اهمیتی که امام برای آن قائل بود، بدیهی است که ان بزرگوار، نمی تواند در باره این مسأله سکوت نموده و یا در درجه کمتری از اهمیت آن را

قرار دهد. از این روست که امام، تنها هدف پذیرش حکومت را احقاق حق و ابطال باطل اعلام فرموده است. چرا که در دیدگاه ان بزرگوار، اصلی که تعادل اجتماع را حفظ می کند و همه را راضی و پیکر اجتماع را قرین سلامت و به روح اجتماع آرامش می دهد عدالت است. (مطهری ص ۱۱۳) آن بزرگوار عدالت را رمز بقای استحکام و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافی خشونت در جامعه می داند. از این رو به جد مصمم به اجرای آن است. ان چنان عدالت برای ان بزرگوار واجد اهمیت و ارزش بود که عدل در رأس ایمان قرار داد و مجموعه احسان را اعلی مراتب ایمان می باشد. «العدل رأس الایمان، جماع الاحسان، و اعلی مراتب الایمان». (محمدعلی شهری، ص ۸۱) امام نه تنها در مقام بیان بلکه در عمل نیز اهتمام ویژه و خاصی به عدالت داشتند و در دوران حکومت خویش، به گونه ای رفتار کرده که مردم بتوانند عدل را بفهمند به نحوی که ایشان خود می فرمایند: «کسانی که در حکومت من به سر بردند و سپس به امویان پیوستند، عدل را دیدند و شنیدند و در جان خود قرار دادند ولی آن را نپذیرفتند». (سیدرضی، نامه ۷۰)

۳- تقسیمات عدالت

نکته ای قابل ملاحظه دیگر که اهمیت مطرح شدن را دارد، این است که در عدالت تقسیماتی وجود دارد و ما باید توجه کنیم که این تقسیمات باهم مخلوط نشوند و حکم یکی به دیگری داده نشود.

عدالت را میتوان به مواردی مانند عدالت اجتماعی-سیاسی، عدالت قضایی و عدالت اقتصادی تقسیم نمود.

گاهی بیان می شود که عدالت یک وسیله است ولی مراد گوینده فقط یک قسم از عدالت است و گاهی هم بیان می شود که در اسلام عدالت هدف است و مراد شخص گوینده عدالت به تعبیری خاص است. برای روشن شدن مسئله در این جا لازم است برخی از انواع عدالت توضیح داده شود.

۳-۱ عدالت اجتماعی - سیاسی

دانشمندان تعاریف مختلفی برای عدالت اجتماعی - سیاسی ذکر نموده اند؛ شهید مطهری در تعریف عدالت اجتماعی می نویسد: «عدالت اجتماعی یعنی: برقراری عدالت در میان مردم.» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۷۹) آیت الله مصباح عدالت اجتماعی را اینگونه تعریف می کند: «عدالت در مفهوم اجتماعی یعنی: دادن حق به هر صاحب حقی.» (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۴۵) امام علی علیه السلام عدالت اجتماعی را به معنای تدبیر عمومی گرفته و می فرماید: «الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ». (سیدرضی، حکمت ۴۳۷) عدالت تدبیر عمومی مردم است. در حالیکه بخشش، گروه خاصی را شامل میشود. امام علی عدالت اجتماعی را مهم ترین وظیفه انبیاء و اولیاء و فلسفه تشکیل حکومت دانسته و آن قدر آن را حایز اهمیت میداند که به عنوان یکی از چهارستون دین معرفی کرده است.

۳-۲ عدالت قضایی

این نوع عدالت به اجرای قانون و دادرسی عادلانه اشاره دارد. عدالت قضایی به این معناست که همه افراد در برابر قانون یکسان هستند و هیچکس به دلیل نفوذ، ثروت و یا موقعیت اجتماعی خود نمی تواند از مجازات فرار کند. اما با توجه به محتوای قضاوت های امیر المومنین علی علیه السلام، می توان تعریف عدالت قضایی را چنین گفت: عدالت قضایی عبارت است از برابر داشتن و رعایت تساوی در بین اصحاب دعوی توسط قاضی در جریان رسیدگی و صدور حکم به نفع صاحب حق با رعایت منافع عمومی در چهارچوب موازین اسلامی. و به عبارت ساده تر عدالت قضایی عبارت است از رسیدگی و صدور حکم به قصد ایجاد تناسب و توازن بین حقوق فرد و اجتماع در چهارچوب قانون. (ولیدی، ص ۲۷۱)

۳-۳ عدالت اقتصادی

این نوع عدالت به توزیع عادلانه ثروت و منابع در جامعه اشاره دارد. عدالت اقتصادی به این معناست که همه افراد جامعه از فرصت های برابر برای دسترسی به منابع و امکانات اقتصادی برخوردار باشند و تبعیض و نابرابری در این زمینه وجود نداشته باشد. همانا رشد و سازندگی اخلاقی مردم رابطه تنگاتنگی با مسئله اقتصاد داشته، بدین جهت رعایت عدالت اقتصادی می تواند بسیار حائز اهمیت باشد. از آن جا که به عنوان نمونه «فقر دین انسان را ناقص، عقل را سرگردان و عامل دشمنی است.» (سید رضی حکمت ۳۱۹) «فقر انسان را به فراموشی وامی دارد و شخصیت را ساقط می کند.» (سید رضی خطبه ۲۲۵) و در آخر «فقر مرگ بزرگ است.» (سید رضی، حکمت ۱۶۳) با این تفاسیر باید فقر را که ثمره بی عدالتی است، به عنوان مانعی جدی در مسیر رشد و سازندگی اخلاقی دید.

۴- مبارزه با بی عدالتی در نهج البلاغه

آنچه را امام علی (ع) در مورد عدالت می گفت خود با تمام وجود به آن عمل می کرد، رفتار عادلانه او ناشی از بینشی بود که آن بزرگوار از ضرورت اجرای عدالت داشت و در تمام جنبه های فردی و اجتماعی خصوصا در روزگار زمامداریش به آن پایبند بود. از همان روزهای نخست که قدرت اجرایی حکومت را به دست گرفت مردم را به دادگستری دولت خود نوید داد و برنامه های اصلاحی خود را آغاز کرد. استانداران، فرماندهان و همه کارمندان عالی رتبه ای که عثمان بر شهرها و ماطق بناحق گمارده بود برکنار کرد و به جای آنان کسانی که امتحان فضیلت و پاکدامنی داده بودند به کار گمارد و تمام آنها را در دستورالعملهای اسلامی با شعار تقوا، راستی، پاکدلی، مهربانی، صداقت و درستی اعزام می کرد. امام علی (ع) در طول ۵ سال حکومتش با بی عدالتی ها مبارزه کرد و کوشید تا حق را در همه جنبه هایش به صاحبش برساند و به گونه ای رفتار کرد که نمونه کامل یک فرمانروای جامعه انسانی برای همیشه تاریخ شد.

۴-۱ مبارزه با تبعیض ها و بی عدالتی های اجتماعی-سیاسی

نام مقدس امیرالمومنین علی(ع)، آن چنان با عدالت در آمیخته است که نام علی(ع) عدالت را تداعی می کند. عدالت، همواره سرمشقی مهم در زندگی امیر مومنان(ع) بود و او در راه اجرای عدالت و گسترش قسط، شهد شهادت نوشید.

تأکید بر این نکته، از آن روست که بگوییم حکومتی می تواند ادعا کند از امام علی(ع) الگو گرفته است و سنت شناسانه به سیره آن بزرگوار اقتدا می کند که سردمداران آن، به عدالت، بیش از هر چیز، اهمیت دهند و برای گسترش، توسعه و همه گیر ساختن آن، از هیچ کوششی دریغ نوززند؛ نه در بیان و کلام؛ بلکه در عمل، کردار و تعامل با مردم. در واقع، جامعه ای که عدالت در آن برپا نیست، فاقد حیات انسانی و زندگانی معنوی است و دیانتی که در آن اهتمام به برقراری عدالت نیست، مایه گمراهی است و حکومتی که عدالت، هدف آن نیست و در راه برقراری عدالتی همه جانبه و فراگیر گام نمی زند، در مسیر هلاکت است؛ زیرا اصلاح دین و دنیای مردمان به وسیله عدالت، ممکن است.

۴-۱-۱ اجرای قانون برای همه

نباید قانون، فقط برای مستضعفان، اجرا شود؛ ولی صاحبان مقام و ثروت، در مقابل آن مصونیت داشته باشند. امام علی(ع) با این شیوه از ظلم و ستم قاطعانه مبارزه کرد و در این باره فرمود: «الذَّكَلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى أَخْذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى أَخْذَ الْحَقَّ مِنْهُ. رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ.» (سیدرضی، خطبه ۳۷) خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم. در برابر خواسته های خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستم.

در جای دیگر در نامه ای به أسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان (در جنوب شهر سر پل ذهاب امروزی) می فرماید: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوَظٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ، وَ

اَبْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْكَ رَاجِئًا ثَوَابَهُ وَ مُتَخَوِّفًا عِقَابَهُ. وَ اعْلَمْ اَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً اِلَّا كَانَتْ فَرَّغَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ اِنَّهُ لَنْ يُغْنِيَكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ اَبَدًا؛ وَ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ وَ الْاِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجَهْدِكَ، فَاِنَّ الَّذِي يَصِلُ اِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ اَفْضَلُ مِنْ الَّذِي يَصِلُ بِكَ؛ وَ السَّلَامُ (سیدرضی، نامه ۵۹)

پس از یاد خدا و درود. اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز می دارد. پس باید که کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی شود. از آنچه که همانند آن را بر دیگران نمی پسندی پرهیز کن، و نفس خود را در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کیفر او هراسناکی، به انجام آنچه خداوند بر تو واجب گردانیده است، وادار ساز. و بدان که دنیا سرای آزمایش است، و دنیا پرست ساعتی در آن نمی آساید جز آن که در روز قیامت از آن افسوس می خورد، و هرگز چیزی تو را از حق بی نیاز نمی گرداند. و از جمله حقی که بر توست آن که نفس خویش را نگهبان باشی، و به اندازه توان در امور رعیت تلاش کنی، زیرا آنچه در این راه نصیب تو می شود، برتر از آن است که از نیروی بدنی خود از دست می دهی. با درود

۴-۱-۲ تجاوز نکردن به حقوق دیگران

هر فردی در جامعه، کرامت و حقوقی دارد و تجاوز به کرامت، آزادی و حقوق افراد جامعه، شکلی از انواع ظلم به حساب می آید. خداوند متعال، ظالم را به این دلیل مجازات خواهد کرد و رنج این مجازات به مراتب بدتر از درد ظلمی است که به مظلوم رسیده است. حضرت علی(ع) در این باره می فرماید: «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.» (سید رضی، حکمت ۲۴۱) روز انتقام مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم است.

۴-۱-۳ پرهیز از امتیاز خواهی

یکی از مهم ترین مسائل در عدالت اجتماعی، برابر کردن فرصتها برای همه و پرهیز از امتیاز خواهی است. به طوری که فرصت استفاده از امتیازات مالی و اقتصادی جامعه به دست گروه مشخصی قرار نگیرد که بر اساس رابطه با دستگاه حکومت و نزدیکی به شخص حاکم بالا آمده اند.

در خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه آمده است که: «وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أُمْلِقَ، حَتَّى اسْتَمَاحَنِ مِنْ بُرْكَمٍ صَاعًا؛ وَرَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شُعْتَ الشُّعُورِ، غُبَرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُودَّتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْلَمِ؛ وَعَاوَدَنِي مُؤَكَّدًا وَكَرَّرَ عَلَى الْقَوْلِ مُرَدَّدًا، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أُبِيعُهُ دِينِي وَاتَّبَعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي. فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ أَلَمِهَا وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا؛ فَقُلْتُ لَهُ تَكَلَّتْكَ التَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ، أَتَنْنُ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبَةِ، وَتَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ، أَتَنْنُ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَتُنُّ مِنْ لَطْفِي؟»

به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من (پیمانه ای به اندازه سه کیلو) از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد، چون به گفته های او گوش دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر می دارم، روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل، گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است اما مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است. تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟

۴-۱-۴ مسئولیت فرماندهان و اخلاق اجتماعی

نامه به یکی از فرمانداران در سال ۳۸ هجری، نوشته اند این نامه به مالک اشتر نوشته شد:

«و من کتاب له (علیه السلام) إلى بعض عُماله: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَ أَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ وَ أَسْدُ بِهِ لَهَاةَ الثَّغْرِ الْمَخُوفِ. فَاسْتَعِنِ بِاللَّهِ عَلَى مَا أِهَمَّكَ، وَ اخْلُطِ الشَّدَّةَ بِضِغْتِ مِنَ اللَّيْنِ، وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ وَ اعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ، وَ اخْفِضِ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ؛ وَ السَّلَامُ.» (سیدرضی، نامه ۴۶)

پس از یاد خدا و درود همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می کویم. و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشتخویی را با اندک نرمی بیامیز. در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و نا توانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود.

۴-۱-۵ نظارت بر کار کارگزاران دولت

گماشتن دیده بان برای کارگزاران از دیگر کارهایی بود که علی(ع) برای عدالت پیشگی فرمانداران خود انجام می داد. طبق فرمایش خود حضرت، وی، این کار را برای آن می کرد که فرمانداران، عدالت را بهتر برای مردم اجرا کنند و حق آنها را پایمال نکنند. امام علی(ع) در عهدنامه اش به مالک اشتر نوشت: «ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لَمْؤُورِهِمْ حَدُوءٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.» (سید رضی، نامه ۵۳) سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان

بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود.

۴-۲ مبارزه با تبعیض ها و بی عدالتی های قضایی

یکی دیگر از جنبه های مبارزه حضرت با بی عدالتی های قضایی بود که در آن روز جامعه وجود داشت. و از آنجا که منشا این نوع بی عدالتی در وجود قاضیان لاحقی است که به قدرت می رسند و در منصب قضاوت می نشینند بیشتر توجه حضرت در به کارگیری قاضیان به حق بوده است.

۴-۲-۱ ویژگی های اخلاقی و عقیدتی قاضی

بنابر آموزه های امام علی (ع) کسانی که در جایگاه قضاوت قرار می گیرند، لازم است از نظر دانش، بینش، پارسایی، و استواری در حق و عدالت برترین باشند، و گرنه در تشخیص ها به نادرستی می روند، و در وسوسه ها به پستی و پلیدی تن می دهند، و در فشارها و تنگناها به سازش با ستمگران کشیده می شوند. به بیان آن حضرت: «لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَلَا يُضَارِعُ، وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰) فرمان خدای سبحان را برپا ندارد، جز آن کس که سازشکاری ننماید و رشوه نپذیرد، و [در برابر ستمگر] گرنش و اظهار خواری نکند و تن به باطل ندهد، و از طمع ها پیروی ننماید.

هر که به داوری کردن میان مسلمانان مبتلا شود، باید در نگاه ها و اشاره کردن و جای نشستن و نحوه نشستن خود نسبت به آنان به یکسان رفتار کند.

لازمه عدالت قضایی، نظامی است که در آن، برترین اشخاص از همه نظر در جایگاه قضاوت قرار گیرند و این امر به عنوان حسّاس ترین کارها دیده شود و سازوکار اجرایی آن فراهم گردد.

امیرمؤمنان علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر در این باره چنین فرموده است: «ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ، وَلَا يَحْصُرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فِهِمْ دُونَ أَقْصَاهُ؛ [وَأَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَآخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمِرَاجَعَةِ الْخَصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِضْوَاحِ الْحُكْمِ؛ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ، وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأُولَئِكَ قَلِيلٌ].» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاطتر عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیاتر، و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند.

۴-۲-۲ رعایت شوون قاضی

۱- رعایت شوون مادی

عدالت اقتضا می کند که قضاات از تامین کامل مالی برخوردار باشند تا جای هیچگونه وسوسه و نفوذی از این راه در آنان نباشد و کار قضاوت به سبب چنین اموری به ستمگری و ظلم کشیده نشود. امیر المومنین در این باره در عهدنامه مالک اشتر چنین سفارش کرده است: «ثُمَّ أَكْثَرُ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَافْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ.» (نهج البلاغه نامه ۵۳) پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت های او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او بر طرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد.

۲- رعایت شوون معنوی

جایگاه قضاوت در جامعه و در حکومت باید چنان جایگاهی باشد که هیچکس نتواند بر آن نفوذ کند.

وَأَعْطَهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ. (نهج البلاغه نامه ۵۳) و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد.

۴-۲-۳ مساوات همه در برابر قانون

یک قاضی باید برای ایجاد عدالت با همه مردم به طور یکسان بنگرد و تفاوتی بین ضعیفان و مستمندان و ثروتمندان و صاحب نفوذان قائل نشود. امام علی علیه السلام در رابطه با رفتار خود به عنوان حاکم الهی فرمودند: «الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.» (نهج البلاغه خطبه ۳۷) خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم.

۴-۲-۴ اهداف دادرسی عادلانه

امیرالمومنین دو هدف برای دادرسی برشمرده است، چنانکه می فرماید: «انظر في القضاء بين الناس نظر عارف بمنزله الحكم عند الله، فان الحكم ميزان قسط الله الذي وضع في الارض، لانصاف المظلوم من الظالم و لاخذ الضعيف من القوى و اقامه حدود الله سنتها و مناهجها التي لا يصلح العباد و البلاد الاعليها.» (نوری طبرسی، ص ۳۴۸) در دادرسی بین مردم با توجه به منزلت و شأن دادرسی نزد خداوند، توجه کن، زیرا دادرسی، میزان عدل خداوند است که در زمین نهاده شده است برای ستاندن حق مظلوم از ظلم و گرفتن حق ضعیف از قوی و اقامه حدود خداوند، با روشها و سنتهای خودش؛ چراکه بندگان و جامعه تنها با اجرای این حدود، اصلاح می پذیرند.

ملاحظه می شود که امیرالمومنین دو هدف اصلی برای دادرسی در نظر گرفته اند:

۱- احقاق حق و ستاندن حق مظلوم

امام علی علیه السلام به محض برخورد با مساله، بر اساس ظاهر قضیه حکم نمی دادند، بلکه از روش های مختلفی جهت کشف حقیقت بهره می گرفتند. به ذکر نمونه ای که امام با استفاده از مسائل روانشناسانه حکم دعوی را روشن کردند، بسنده میکنیم. روایت شده که دو زن بر سر طفلی نزاع کردند و هر یک مدعی بودند که طفل از آن اوست. امیر مؤمنان آنها را پند و اندرز دادند ولی مفید واقع نشد. آنحضرت با عصبانیت فرمودند: پس شمشیر بیاورید، تا این طفل را به دونیم کنم، به هریک نصف آنرا بدهم. مادر واقعی طفل چون این حرف را شنید، گفت: من از حق خود گذشتم. حضرت، تکبیر گفتند و فرمودند: این مادر واقعی طفل است (شیخ مفید، ص ۵۱)

۲- اصلاح جامعه و مردم

۴-۲-۵ نظارت حکومت بر قضات

ایشان خود، به صورت مستقیم بر قضات نظارت می کردند. شواهد تاریخی متعددی، از اینگونه نظارت ها نقل شده که به یکی از آنها شماره می کنیم.

و من کتاب له (علیه السلام) لِشَرِیحِ بْنِ الْحَارِثِ قَاضِيهِ: رُويَ أَنَّ شَرِیحَ بْنَ الْحَارِثِ قَاضِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) اشترى عَلَى عَهْدِهِ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا فَبَلَغَهُ ذَلِكَ، فَاسْتَدْعَى شَرِیحًا وَقَالَ لَهُ: (به امام خبر دادند که شریح بن الحارث، قاضی امام، خانه ای به ۸۰ دینار خرید، او را حضار کرده فرمود): بَلَّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا وَ أَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُودًا؛ فَقَالَ لَهُ شَرِیحٌ قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرُ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا شَرِیحُ أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَ لَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصًا وَ يُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا. فَانْظُرْ يَا شَرِیحُ لَا تَكُونُ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَالِكٍ؛ فَإِذَا أَتَتْ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ. أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكَ كِتَابًا عَلَى هَذِهِ النُّسخَةِ، فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ [بِالدَّرْهَمِ]

بَدْرَهُمْ فَمَا فَوْقُ. (نهج البلاغه، نامه ۳) به من خبر دادند که خانه ای با هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهانی آن را امضا کرده اند. (شریح گفت: آری ای امیر مؤمنان، امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود): ای شریح به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی.

۴-۲-۶ رعایت عدالت در اجرای قصاص

در نامه ۴۷ نهج البلاغه حضرت سفارش می کنند: «ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَلْفَيْنَكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا، تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ]؛ أَلَا لَا تَقْتُلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي، أَنْظَرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبِهِ؛ وَ لَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ الْمُثَلَّةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ.

(سپس فرمود) ای فرزندان عبد المطلب: مبدا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید [و دست به کشتار بزنید] و بگویید، امیر مؤمنان کشته شد، بدانید جز کشنده من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید اگر من از ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید، و دست و پا و دیگر اعضای او را ببرید، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد»

۴-۳ مبارزه با تبعیض ها و بی عدالتی های اقتصادی

یکی از اصلی ترین برنامه های حکومت امیرالمومنین، برقراری عدالت و احقاق حق مظلومان و برخورد شدید با تبعیض ها، انحصار طلبی و رانت خواری ها و بی توجهی به بیت المال بوده است.

۴-۳-۱ بازگرداندن حقوق غصب شده از بین المال

امام در روز دوم حکومت خود سیاست خود در این زمینه را به روشنی مطرح و به اطلاع مردم رساند: و من کلام له (علیه السلام) فیما رده علی المسلمین من قطائع عثمان: وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِالنِّسَاءِ وَ مَلَکَ بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ. فَإِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضَیْقُ. (سید رضی، خطبه ۱۵) (در باره اموال فراوان بیت المال که عثمان به بعضی از خویشاوندان خود بخشیده بود. ابن عباس می گوید: روز دوم خلافت در سال ۳۵ هجری این سخنرانی را ایراد فرمود):

به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گر چه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است.

کلبی می گوید: آن گاه فرمان داد همه سلاح هایی را که در خانه عثمان پیدا شده بود و آنها را علیه مسلمانان به کار گرفته بودند، بگیرند و در بیت المال نهند. همچنین مقرر فرمود شتران گزینه "نجائب" زکات را که در خانه اش بود، تصرف کنند و شمشیر و زره او را هم بگیرند؛ اما کاری به سلاح هایی که در خانه عثمان بود و بر ضد مسلمانان از آن استفاده نشده بود، نداشته باشند و از تصرف همه اموال شخصی عثمان که در خانه اش و جاهای دیگر است، خودداری شود. و نیز دستور فرمود اموالی که عثمان به صورت پاداش و جایزه به یاران خود و هر کس دیگر داده است، برگردانده شود. چون این خبر به عمرو بن عاص رسید، (در آن زمان عمرو بن عاص به درایله "از سرزمین های شام" گریخته بود.) برای معاویه نوشت: 'هر چه باید انجام دهی انجام بده که پسر ابی طالب همه اموالی را که داری از تو جدا خواهد کرد؛

همان گونه که پوست عصا و چوبدستی را می کنند.^۱ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه،

ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۱۳۵ - ۱۳۶).

بازگرداندن حقوق عصب شده دو نتیجه مهم دارد که امیرالمومنین برای آن به خدا قسم میخورد: «وَمِنْ كِتَابِ لَهُ (علیه السلام) إِلَى زِيَادِ ابْنِ أَبِيهِ وَهُوَ خَلِيفَةُ عَامِلِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَلَى الْبَصْرَةِ وَ عَبْدِ اللَّهِ عَامِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَوْمُئِذٍ عَلَيْهَا وَعَلَى كُورِ الْأَهْوَازِ وَ فَارِسَ وَ كِرْمَانَ وَ غَيْرَهَا: وَ إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا، لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَقْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَنْبِيلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ.» (سیدرضی، نامه ۲۰) از نامه ای است که امیرالمومنین به زیاد بن ابیه نوشت، در حالی که او فرماندار بصره و مناطق دیگری بود که عبدالله بن عباس بر آنها حکومت می کرد. عبدالله در آن زمان کارگزار امیرالمومنین (علیه السلام) بود. امام فرمودند: «همانا من، به راستی به خدا سوگند میخورم! اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، درمانده و خوار و سرگردان شوی!»

برپایی عدالت و بازگرداندن حقوق عصب شده رفاه و آسایش عمومی را به دنبال دارد و به تبع آن امنیت روانی در جامعه برقرار می شود.

۴-۳-۲ برخورد با رفتار نامطلوب کارگزاران حکومت

امیر المومنین علیه السلام در این مورد در ارتباط با رفتار نامطلوب یکی از کارگزارانش که به بیت المال خیانت کرده بود با عالی و خطاب او را خائن شمرده و فرمود: «فَاتَّقِ اللَّهَ، وَارْدُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ تُمَّ أَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَا أُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَا أُضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ.» (سیدرضی، نامه ۴۱). (پس، از خدا بترس و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تورا کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذرخواهی من باشد، و با شمشیری تورا میزنم که به هرکس زدم وارد دوزخ گردید.)

در این سخنان گهربار نکاتی نهفته است که توجه به آن راهگشای اداره جامعه اسلامی ما خواهد بود:

۱- کارگزاران خائن باید خیانت خود را جبران کنند.

۲- حاکم در برابر کارگزارانش مسئول است و باید به روند کاری آنها نظارت دائمی داشته باشد.

۳- خائن باید به نحو شدید مجازات شود تا دیگر کارگزاران مراقب رفتار خود شوند.

۴-۳-۳ نظارت و دخالت در امور فعالان اقتصادی

در پی این مبارزات امیرالمومنین همواره بر افرادی که فعالیت اقتصادی دارند مانند بازرگانان، تاجران و صنعت گران و صاحبان سرمایه و... نظارت داشته و گاهی در امور آنان دخالت هم می کردند تا فعالان اقتصادی از امکانات خود سواستفاده نکنند. امام در اینباره میفرماید: «أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشُحًّا قَبِيحًا، وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبَيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابٌ مُضَرَّةٌ لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ، فَامْنَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مَنَعَ مِنْهُ. وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا تُجَحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّلَ بِهِ، وَعَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.» (سیدرضی، نامه ۵۳) این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند، که این سود جویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن جلوگیری می کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن.

امام یکی از عوامل اصلی برهنه خوردن عدالت اقتصادی را گران فروشی و احتکار به حساب می آورد و به کارگزارانش توصیه می کند با آن دو مبارزه کنند. همچنین عوامل برقراری عدالت اقتصادی را اینچنین می شمارد :

۱- حقوق و قوانین عادلانه

۲- اسان گیری با مشتری

۳- دست برداشتن از ستم و ربا

۴- دست برداشتن از احتکار

۴-۳-۴-۱ اهتمام به کارگیری مجریان عادل

امام در خطبه دیگری به این نکته مهم هم اشاره میکند که عدالت بدون مجری و حاکم عادل امکان پذیر نیست و به کارگزارانش سفارش می کند: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى» (سید رضی، خطبه ۱۶۴). پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند.

۵- نتیجه گیری

از آنچه گذشت نتایج ذیل به دست می آید:

۱- از منظر نهج البلاغه، مهم ترین وظیفه حکومت اسلامی و حاکم مومن برقراری عدالت در

جامعه بوده و رفاه و اسایش آحاد جامعه و تحقیق صلح و امنیت و رضایت مندی هر چه

بیشتر تنها در سایه برقراری عدالت امکان پذیر می باشد.

۲- برای داشتن جامعه ای که در آن عدالت برقرار است، در ابتدا باید با بی عدالتی های موجود

مبارزه کرد. این مبارزات می تواند در جنبه های مختلف عدالت باشد.

منابع

- ۱- نهج البلاغه. مترجم: دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع، ۱۳۸،
- ۲- تمیمی آمدی، عبدالواحد، فهرست غررالحکم، چاپ دوم، قم، دارالکتب اسلامی، ۱۴۱۰ق
- ۳- خوانساری، سیدجمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالحکم، به تصحیح سیدجلال‌الدین ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰
- ۴- سیاح، احمد، بی تا، فرهنگ بزرگ جامعه نوین تهران اسلام
- ۵- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبائی ۱۳۶۳
- ۶- طبرسی، میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، قم، موسسه آل البيت لاحیاء الحراث، ۱۴۰۷ هـ ق
- ۷- مصطفی ابراهیم و...، معجم الوسیط، بیروت - دار احیاء التراث العربی
- ۸- معین محمد ۱۳۶۰ فرهنگ فارسی ج چهارم تهران امیر کبیر
- ۹- مطهری، مرتضی سیری در نهج البلاغه، قم - مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۵۴
- ۱۰- مطهری، مرتضی؛ عدل الهی؛ چاپ دوم - تهران انتشارات صدرا
- ۱۱- مطهری مرتضی، تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی جلد هفتم تهران صدرا ۱۳۷۲
- ۱۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲
- ۱۳- مصباح، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم، موسسه آموزش و فرهنگی امام خمینی ره، ۱۳۸۴
- ۱۴- مهدوی دامغانی، محمود، علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، و ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. ۱۳۷۵. جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. ج ۱. تهران - ایران: نشر نی

۱۵- مفید، محمد بن محمد بن نعمان ، الارشاد فی معرفۃ الحجج الله و العباد، ترجمه و شرح

رسول محلاتی قم، انتشارات علمیه اسلامیة، ص ۵۱

۱۶- ولیدی، محمد صالح، بررسی مصادیق برجسته عدالت قضایی در سیره امام علی ع زمستان

۱۳۷۹ نشریه نامه علوم انسانی